ادامه‌از صفحه اول

شهامت مدنی

همسرم نامه‌ای نوشته بود همانجا و درخواست کرد که دلیل را کتبا به او ابلاغ کنند تا اگر سوءتفاهمی پیش آمده برطرف کند. از او خواستم دیگر به همین اکتفا کند و باقی ماجرا و پیگیری را بر عهده من بگذارد. حاصل پیگیری‌های من این بود که هرگز جوابی نمی‌دهند و تهدیدی ضمنی که اگر پافشاری کنید با عواقب بدتری مواجه خواهید شد. و حال تفسیر من از این ماجرا. اولین وظیفه اخلاقی از نظر من این است که آدم واعظ غیرمتعظ نباشد. من بارها و بارها به جوانان این کشور، که همگی‌شان را فرزندان خودم می‌دانم، با تاکید گفته‌ام که یک راه بیشتر نداریم: ایستادگی بر سر حق، به جا آوردن تکلیف، حفاظت از قانون با شهامت مدنی.

پس اگر در برابر این قانون‌شکنی محرز سکوت پیشه می‌کردم همه زندگی، اصول و آبرویم را بر باد می‌دادم و دیگر نمی‌توانستم در چشم فرزندانم نگاه کنم، شایسته هر سرزنشی می‌بودم. پروانه نشر یک پروانه کسب است که هم صاحب پروانه و هم عده‌ای دیگر که در نشر مشغول کار هستند شرافتمندانه نانی از این راه به دست می‌آورند. چون نمی‌خواهم سخن را دراز کنم به اصل مطلب می‌پردازم آن هم کوتاه (هرچند باید بسی بیشتر این مطلب را شکافت). اینجا دو تخلف محرز از قانون رخ داده است که دومی بدتر از اولی است. اول اینکه طبق هیچ قانون و حتی آیین‌نامه‌ای در همین کشور نمی‌توان بی‌ارایه دلیل، پروانه کسب کسی را باطل کرد، بی‌حتی مهلت و امکان دادخواهی، آن هم از سوی مرجعی غیرقضایی که طبعا صلاحیت و حق این کار را ندارد. و دوم، که گفتم بدتر از آن اولی است؛ توسل به تهدیدهای تلویحی برای سلب جربزه و شهامت از شهروندان است. می‌دانم که شرایط مشابه و حتی بدتری برای بسیاری دیگر هم پیش آمده است، اما به دلیل همین تهدیدها قدرت بیانش را نداشته‌اند. آن عده قلیلی هم که شهامت مدنی به خرج داده‌اند و به این رفتارها اعتراض کرده‌اند گرفتار همان عواقبی شده‌اند که در تهدیدها بیان می‌شود. دیگران با مشاهده این وضع از سر ناچاری روی به راه‌های غیراخلاقی از قبیل رشوه دادن، پارتی پیدا کردن و بدتر از همه التماس کردن و گدایی حق‌شان آورده‌اند. (نه فقط در صنف فرهنگی بلکه در همه اصناف دیگر هم)

اما شهروند بی‌شهامت، جبون، بزدل و ترس‌خورده اصلا شهروند نیست، رعیت است و آن دسته از ماموران حافظ قانون که قانون را علنا و بی‌واهمه زیر پا می‌گذارند مامور قانون نیستند اربابان زورگو هستند. باشد که من شهروند مطیع قانون اما تمام قد ایستاده در برابر بی‌قانونی و زورگویی را به همان عقوبتی برسانند که حرفش را می‌زنند و قطعا و بی‌هیچ تردیدی توانایی اجرا کردنش را هم دارند. چه باک. گرچه دیگر جان تهدید و زندان رفتن و محرومیت از حقوقم را ندارم اما همه اینها در برابر درد گزش وجدان هیچ است. وجدانی که به من می‌گوید اگر تقدیر نعمت قلم را به تو ارزانی داشته است در مقابل بار گران از حق نوشتن و دفاع از هموطنانت را هم که عاشق‌شان هستی بر دوشت نهاده است.

شاید به نظر عده‌ای بیاید که در میانه این غوغا این حادثه‌ای است خرد که من دارم بزرگش می‌کنم. چنین نیست. مرگ چنین خواجه نه کاری است خرد. و این خواجه اکنون اخلاق و قانون است که نه آنکه می‌میرد بلکه به مسلخش می‌برند. این کشور از آن ماست و پاسداری از آن و حق مردمانش تکلیف یکایک ما. چرا باید اجازه دهیم عده‌ای که باید پاسدار قانون باشند با تهدید و ارعاب ما را از توسل به قانون برای احقاق حق بازدارند؟ آری، در همه جای دنیا ممکن است مامور قانونی هم در موردی تخلف کند، اما خودمان را به کوچه علی چپ نزنیم، اما آیا در کشور ما امروزه این به جای اینکه استثناء باشد، قاعده نشده است؟ در ضمن مراجع دادخواهی در کشور ما کجا هستند؟ چرا من پیدایشان نمی‌کنم؟ برای اثبات این مدعاهایم هزاران گواه دارم، گواهان زنده و اسناد بی‌جان. در دیدارم با مدیرکل اداره کتاب (که در عین رفتار احترام‌آمیزش با من تلویحا این عذر ناموجه را هم آورد که چندان اختیاری ندارد) گفتم شما اینجا مستاجر هستید و من صاحبخانه. در سی‌واندی سال گذشته وزیران و معاونان و مدیرکل‌های بسیاری آمده‌اند و رفته‌اند اما من و امثال من مانده‌ایم و همچنان کار فرهنگی‌مان را پی گرفته‌ایم. پس فرهنگ قلمرو حریم اهل فرهنگ است و پاسداری از آن هم بر عهده همین اهل فرهنگ، نه مدیرانی که می‌آیند و می‌روند. ما پاسداران بی‌مزد و منت این حریم هستیم. اما شما ادعا نکنید نوکر مردم هستید، نوکر به چه کار ما می‌آید، همان «رییس» باشید اما رییسی حافظ قانون و اخلاق.

جزایی که به شهروندان دلیر می‌دهید تا دلیری را از آنان بستانید جزایی است که به خود می‌دهید نه به آنان. در آن روز مبادا، که بیگمان باز فراخواهد رسید، باز هم این شهروندان دلیر خواهند بود که پاس این مرز و بوم را خواهند داشت بی‌آنکه اونیفورم به تن داشته باشند بی‌آنکه «رییس» بوده باشند. آقای وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی شما میهمان دو، سه روزه این خانه فرهنگ هستید، خانه‌ای که خشت خشتش را آنانی گذاشته‌اند که «دلشان به عشق زنده بوده و هست» و لاجرم نخواهند مرد. لطفا در همین دو، سه روزه کاری کنید که «نامتان را به نکویی برند.»

عدم حضور نشر «امید فردا» و «کویر»

ناشران محروم‌شده از نمایشگاه افزایش یافتند

«بهمن دری» معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در مصاحبه خبری خود اعلام کرد که با هیچ ناشری مشکلی ندارد و تنها «نشر چشمه» از حضور در نمایشگاه محروم است.

اما به نظر می‌رسد که برخلاف نظر معاون فرهنگی، ناشران دیگری از جمله نشر «آهنگ دیگر» نیز اجازه حضور در نمایشگاه ندارند. نشر «امید فردا» و «کویر» نیز از جمله ناشران محروم‌شده هستند. داوود علی‌بابایی، مدیر نشر «امید فردا» نیز با انتشار بیانیه‌ای که در اختیار روزنامه «شرق» قرارداد، نوشته است: رییس بیست‌وپنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران ادعا نموده است که هیچ ناشری که شرایط شرکت در نمایشگاه را داشته است، از حضور در نمایشگاه محروم نگردیده است و حتی از ناشرانی که تخلف داشته‌اند، ما چشم‌پوشی کرده و از حضور آنان ممانعت به عمل نیاورده‌ایم. پس چرا انتشارات «امید فردا» با ۱۲ سال سابقه فعالیت از حضور در نمایشگاه منع شده است؟ از ریاست محترم

نمایشگاه خواهشمندم در این مورد توضیح داده و علت آن را بیان نماید تا ما نیز مطلع شویم. ضمنا در دوران نمایشگاه به علت عدم حضور انتشارات «امید فردا»، فروش با تخفیف ویژه در دفتر انتشارات صورت می‌گیرد. همچنین فاطمه انتظارمهدی، مدیر انتشارات «کویر» نیز گفته است: به اطلاع می‌رساند، برای دومین سال متوالی، پس از ۲۳سال فعالیت انتشارات «کویر»، مسوولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از شرکت این انتشارات در بیست و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران جلوگیری کردند. متاسفانه هیچ مقام مسوولی در معاونت فرهنگی آن وزارتخانه پاسخگوی این اقدام بی‌دلیل نیست.وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در حالی از حضور این ناشران ممانعت به عمل آورده که این ناشران، ناشران منتقد بوده‌اند و برخلاف گفته معاون فرهنگی که ناشران می‌توانند حرف بزنند، از حضور در نمایشگاه محروم شده‌اند. دیروز نیز نامه بیش از ۱۶۰ نفر در اعتراض به عدم حضور نشر چشمه در نمایشگاه منتشر شد.

ادامه همدلی با مهاجران افغان

مهرجویی، حاتمی، حقیقی و کریمی به مازندران می‌روند

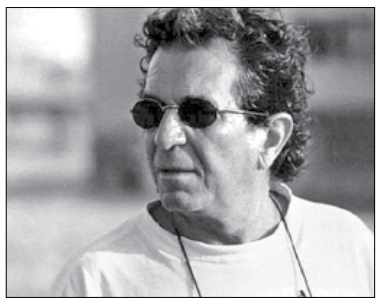

شرق: داریوش مهرجویی، مانی حقیقی، لیلا حاتمی، نیکی کریمی، علی مصفا و جمع دیگری از هنرمندان در اقدامی حمایتی و برای همدلی با مهاجران افغان به استان مازندران سفر خواهند کرد.

چندی است که مساله سختگیری برای مهاجران افغان آن هم از سوی مسوولان شکل دیگری به خود گرفته است و استان مازندران می‌خواهد پیشقراول اخراج آنان از ایران باشد. اما هنرمندان که در این مسایل معمولا به عنوان نبض تپنده جامعه عمل می‌کنند در این راه پیشقدم شده‌اند و نسبت به این اتفاق واکنش نشان داده‌اند و قصد دارند با حضور در شهرهای مختلف و در بین افغان‌های مقیم ایران جلوی خدشه‌دار شدن چهره کشور را با این حرکت‌های نادرست بگیرند. مانی حقیقی کارگردان مطرح این روزها از کسانی است که به این مساله واکنش نشان داده است به گونه‌ای که قصد دارد فیلم «مهرجویی: کارنامه چهل‌ساله» را با همراهی «داریوش مهرجویی» و جمع دیگری از بازیگران و همکاران شناخته شده سینمای ایران که در فیلم‌های مهرجویی حضور داشته‌اند به شهرهای مختلف مازندران ببرد و با حضور افغان‌های مقیم این شهرها به نمایش بگذارد. در این همدلی و حرکت نمادین لیلا حاتمی، علی مصفا، نیکی کریمی و جمع دیگری از بازیگران و همکاران فیلم‌های متعدد داریوش مهرجویی همراه خواهند بود. هرچند هنوز زمان این سفر مشخص نشده است. مانی حقیقی در این زمینه می‌گوید: «ما به دنبال مکان‌هایی برای نمایش این فیلم در شهرهای مختلف این استان هستیم و قصد داریم برای همه و به‌خصوص شهروندان افغان این فیلم را نمایش دهیم و خودمان در کنارشان حضور داشته باشیم تا اعتراض‌مان را به این تصمیم مطرح کنیم.»

او همچنین می‌گوید: «برای ایجاد ایرانی آبادتر، نیاز داریم به خواهران و برادران افغان‌مان اجازه کار، اقامت، تحصیل دانشگاهی و بیمه و مسکن بدهیم.» این واکنش درباره سخنانی است که تقی شفیعی مدیرکل اتباع خارجی استان مازندران مطرح کرده است. به گزارش «فارس» وی با اشاره به مصوبه اخراج تبعه افغان از این استان گفته است: «این مصوبه یک فرصت طلایی برای مازندران در راستای پاکسازی استان از اتباع بیگانه است و امروز دیگر حضور افغان‌ها برای مازندران یک تهدید به شمار می‌رود.» پیش از این رفتار مشابهی هم در اصفهان رخ داده بود که با اعتراض روبه‌رو شد. فیلم «داریوش مهرجویی: کارنامه چهل ساله» امروز ساعت ۱۶:۳۰ در مرکز سینمای مستند و تجربی به نمایش درمی‌آید و از نظر منتقدان این فیلم حاصل پنج‌سال تحقیق تصویری است و از ویژگی‌های منحصربه‌فرد این مستند، نمایش تصاویر دیده نشده‌ای از پشت‌صحنه فیلم «هامون» و تصاویری از سفر داریوش مهرجویی همراه با گلی ترقی، داریوش شایگان و سهراب سپهری به کاشان است که برای اولین بار به نمایش در می‌آید. داریوش مهرجویی نیز این روزها که آخرین ساخته‌اش «نارنجی پوش» روی پرده است خود همراه فیلم شده است تا بتواند عقایدی که در فیلم دارد را به صورت اجرایی‌تر مطرح کند. چهره اجتماعی که هنرمندان برای خود تعریف می‌کنند این روزها می‌تواند به از بین بردن مسایلی از این دست‌کمک کند. مسایلی که سبب خدشه‌دارشدن چهره ایران می‌شود و روند واکنشی هنرمندان که از دیروز آغاز شده است می‌تواند جلوی این‌گونه رفتارهای نژادپرستانه را بگیرد. اصغر فرهادی کارگردان جهانی برنده اسکار قرار است ۲۲ و ۲۳ اردیبهشت به تهران بیاید و در چند مدرسه افغان با حضور کودکان، فیلم «جدایی نادر از سیمین» را نمایش دهد.

صابری از بلاتکلیفی می‌گوید

ایسنا: پری صابری که می‌خواهد ویس و رامین را اجرا کند؛ از بلاتکلیفی پروژه‌های نمایشی‌اش گله کرده و می‌گوید: پروژه‌های بسیار زیادی دارم اما تا زمانی که شرایط اجرایی‌شان قطعی نشود، ریسک نمی‌کنم. برای تالارهای وحدت، حافظ و سمندریان و تماشاخانه ایرانشهر طرح‌هایی دارم گرچه هیچ‌یک از مدیران به پیشنهاداتم نه نمی‌گویند.

نیایش‌های کودکانه شکوه قاسم‌نیا منتشر شد

شرق: شکوه قاسم‌نیا، حسین تولایی و مهدی طهوری نیایش‌های خود را در مجموعه سه کتابی «خداجونم» در نشر چکه و انتشارات شهرقلم منتشر کردند. «خداجون از تو ممنون» سروده شکوه قاسم‌نیا شامل یک چهارپاره بلند از زبان کودکی درحال مناجات است که ضمن برشمردن نعمت‌های خدا از او تشکر می‌کند.

«ژولیت بینوش» روزنامه‌نگار شد

مهر: فیلم «الس» از هفته آینده با بازی «ژولیت بینوش» نمایش جهانی خود را آغاز خواهد کرد. این فیلم را «مالگورزاتا شوموفسکا» کارگردانی کرده و فیلمنامه آن را نیز خود وی به رشته تحریر درآورده است. این فیلم داستان آخرین ماموریت یک روزنامه‌نگار است که به حلقه‌ای از مافیای فساد نفوذ می‌کند.

بادهای تغییر به مرکز هنرهای تجسمی رسید

خداحافظی بی‌سروصدای «شالویی»

شرق: «محمود شالویی» از مرکز هنرهای تجسمی رفت. شالویی که چهار سال پیش در چنین روزهایی سکان هدایت مهم‌ترین مرکز هنری کشور را عهده‌دار شد، هفته گذشته بی‌سروصدا و در سکوت کامل خبری به اصفهان رفت تا از این به بعد مدیریت اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی این استان را عهده‌دار شود. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هفته گذشته شالویی را به عنوان مدیرکل جدید اداره ارشاد اصفهان منصوب کرد و جالب این‌جاست که تا روز گذشته رسانه‌ها خبری از این جا به جایی نداشتند!

در حکم محمد حسینی آمده بود: «قدم نهادن در مسیر فرهنگ، علاوه بر عزمی برخاسته از تعهد و ایثار، قدم‌هایی محکم و استوار، بصیرتی دین‌مدار و پرعیار می‌طلبد.

تعامل با اهل فرهنگ و هنر و مردم دانا و توانا و مسوولان گوهر خصلت و با اصالت، کمترین ره‌آورد حضور شما می‌تواند باشد.» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در این حکم خاطرنشان کرده است: «اصفهان با مردمی مومن، شجاع و ولایتمدار، فرصتی مغتنم به وجود خواهد آورد که در راستای تحقق آرمان‌های ناب و متعالی انقلاب اسلامی گام برداشته شود.»

هر چند برخی منابع خبری علیرضا حسینی مدیرکل اسبق اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی اصفهان را جدی‌ترین گزینه برای جایگزینی شالویی می‌دانند؛ با این حال از اصغر امیرنیا و علی تن هم به عنوان دیگر گزینه‌های احتمالی تصدی این سمت یاد می‌شود. نکته مهم درباره این افراد آن است که به غیر از امیرنیا که سابقه مدیریت دوساله در بنیاد فرهنگی و هنری رودکی دارد؛ سایرین، سابقه مدیریت کلان هنری نداشته و بیشترین سابقه مدیریتی‌شان در حد مدیریت ادارات کل ارشاد استان‌ها بوده است. با همه اینها جایگزین شالویی با دشواری‌هایی روبه‌رو خواهد بود. اهالی تجسمی که در چهار سال گذشته شاهد تاخیر در برپایی دوسالانه‌ها و برپایی ضعیف آنها، حرکت موزه هنرهای معاصر به سمت هنرهای تزیینی و سنتی،

الزام گالری‌ها به ارایه عکس آثار نمایشگاه‌ها قبل از روی دیوار رفتن آنها، عدم حمایت از انجمن‌ها، نظارت سختگیرانه بر گالری‌ها و عدم حمایت از آنها، تعطیلی برخی نمایشگاه‌ها و نگاه گزینشی مدیران تجسمی بوده‌اند؛ از مدیر جدید می‌خواهند بستری فراهم کند تا ساختاری نوین در بدنه مرکز هنرهای تجسمی به وجود آید در روزهایی که هنر جهان به سمت رسانه‌های جدید و ابزارهای نوظهور برپایی نمایشگاه حرکت کرده، زیبنده موزه هنرهای معاصر نخواهد بود که نمایشگاه‌هایی چون نمایشگاه «طرح و نقش فرش ایرانی»، «نمایشگاه خوشنویسی» یا «نمایشگاه سفال» برگزار کند. با احترام به تمام این هنرهای اصیل، باید گفت موزه‌ای که پسوند هنرهای معاصر (Contemporary) دارد، مکانی است برای نمایش و عرضه گرایش‌های مدرن و معاصر و نه هنرهایی که بیشتر «صنعت»اند تا «هنر». یکی از شعارهای کلیدی شالویی از زمان تصدی‌اش بر این مرکز، بردن جشنواره‌ها و دوسالانه‌ها به شهرستان‌ها بود. هرچند برپایی چند دوره جشنواره هنرهای تجسمی جوان گامی جدی در این زمینه به حساب می‌آمد، با این حال به گواه کارشناسان و منتقدان، دوسالانه‌ها و جشنواره‌ها طی این چند سال گرفتار معضلات زیادی شدند. از یک سو دولتی شدن برپایی آنها، عملا به «حذف انجمن‌ها» انجامید و از سوی دیگر در این رخدادها معمولا آثار جدی و قابل تاملی مشاهده نشد. دوسالانه‌های مختلف هنری که عمدتا بدون همکاری انجمن‌ها برپا شدند، بیشتر محلی برای تجمع دانشجویان بودند تا مکان نمایش آخرین دستاوردهای هنری کشور. باید دید استراتژی مدیر جدید در این زمینه چیست؟ آیا او هم قصد دارد حلقه حرکت انجمن‌ها و گالری‌ها را تنگ‌تر و تنگ‌تر کند؟ البته مدیر جدید می‌تواند نیم نگاهی هم به برخی اقدامات مثبت مدیر قبلی همچون تمرکززدایی هنر از پایتخت، توجه به جوانان، باز کردن درهای گنجینه موزه روی مردم و تبادل شاهکارهای هنری این گنجینه با موزه‌های دنیا بیندازد تا راه دشواری که در پیش گرفته، آسان‌تر پیموده شود.

گزارش تصویری

آثار زاها حدید در گالری بوچمن برلین

به مدت یک هفته به نمایش درآمده است. زاها حدید از معماران برجسته بریتانیایی (عراقی‌تبار) در سبک واسازی است. او نخستین زنی بود که در سال ۲۰۰۴ جایزه معماری پریتزکر را دریافت کرد. در این گالری هشت تابلوی نقره، چهار نقاشی نقطه‌ای و یک چیدمان از مجسمه‌ای با یخ از حدید به نمایش درآمده است. حدید در آثارش محدودیت‌های فضا و معماری را کنار گذاشته و مفاهیم جدید فضایی را به ورطه آزمایش می‌گذارد. یکی از آخرین پروژه‌های او به زودی در مرکز آبی المپیک لندن به نمایش در خواهد آمد.

روز یکشنبه، ۱۰ اردیبهشت سال‌جاری، اعضای هیات مدیره جدید خانه تئاتر بعد از شمارش آرا، مشخص شدند. طبق آرای اعلام شده، «عزت‌الله انتظامی» نفر اول، «ایرج راد» نفر دوم، «بهزاد فراهانی» نفرسوم و خسرو احمدی، رویا تیموریان، مریم کاظمی و کاظم هژیرآزاد دیگر منتخبان هستند.

«خانه تئاتر» که همیشه فعالیت صنفی داشته و از گرایش‌های سیاسی به دور بوده، در این سال‌ها فعالیت‌هایی داشته که گاه با انتقاداتی همراه بوده است.

نخستین نمایشگاه نقاشی انفرادی نگار کلانتری، عصر جمعه هشتم اردیبهشت در گالری آشیان نقش و مهر آغاز به کار کرد. «تا شقایق هست» عنوان این نمایشگاه است که در آن کلانتری در ۳۰ تابلو با تکنیک آبرنگ و جوهر روی کاغذ، برداشت‌های خود را از اشعار سهراب سپهری روی بوم آورده است. در افتتاحیه این نمایشگاه چهره‌های هنرهای تجسمی و ادبیات همچون جواد مجابی، حسین محجوبی و... حضور داشتند. نگار کلانتری متولد ۱۳۴۵ دختر کوچک پرویز کلانتری است که به جهت علاقه به اشعار سهراب تصمیم گرفت نخستین نمایشگاهش را با الهام از اشعار او برپا کند.

نگاه هنرمند

دولتی بودن تئاتر، پاشنه آشیل ماست

کوروش نریمانی

■ بی‌تردید اگر صنفی در شرایط مطلوبی شکل بگیرد و نماینده اهالی آن صنف باشد، می‌تواند از اعضای خود حمایت کند. در بهترین شرایط، در کشور ما یک صنف باید تا جایی که امکان دارد، مواضعی را اتخاذ کند که منافع افرادش را در نظر بگیرد به جای آنکه به فکر دولت و مسوولان دولتی باشد. هر صنفی می‌تواند با توجه به تخصصی که دارد، نظر منصفانه‌ای اتخاذ کند تا منافع مادی و معنوی اعضای آن به خطر نیفتد و در شرایط بحرانی بتواند وارد عمل شود و قدرتمندانه از اهالی آن صنف دفاع کند. البته با توجه به شرایط موجود خیلی نمی‌توان از صنف خانه تئاتر انتظار خاصی داشت، چرا که به هرحال تئاتر ما به گونه‌ای، دولتی محسوب می‌شود و این بدترین اتفاقی است که گریبان تئاتر را گرفته است. به ویژه آنکه مسوولان هم هر کدام نقطه نظرات خود را دارند. دولت گمان می‌کند با تخصیص بودجه فرهنگی و هنری به هنرمندان، به آنها لطف می‌کند، به همین دلیل خود را محق می‌داند تا در این حوزه اعمال نظر کند. در این شرایط کار سخت می‌شود چون استقلالی که از صنف انتظار می‌رود، اتفاق نمی‌افتد و این در واقع پاشنه‌آشیل اصناف ما به حساب می‌آید. مشکلاتی امسال برای جشن تئاتر پیش آمده که انتظار می‌رود صنف خانه تئاتر با گفت‌وگوی صریح و روشن با مقامات بالای فرهنگی و هنری، این مساله را حل کند به شکلی که نظرات همه افراد و دست‌اندرکاران لحاظ شود. در گفت‌وگوهای اینچنینی باید مشکلات رصد و انتقال داده شوند. البته این کارها همیشه انجام می‌شود، اما باید مثمره‌تمرتر، جدی‌تر و مستمرتر باشد تا نتایج بهتری حاصل شود. آن وقت می‌توان امیدوار بود که متولیان دولتی فکری به حال هنرمندان کنند و سلیقه و نظرات شخصی را حاکم نکنند. از سوی دیگر تک‌تک اعضا و مدیران صنف وظیفه‌ای دارند که حرف‌هایشان را سند قرار دهند و در تصمیماتی که می‌گیرند، منافع صنفی را در نظر بگیرند و برای به کرسی نشاندن آنها پایمردی کنند. متاسفانه هنرمندان در مضیقه مادی هستند، اما برخی روی حرف‌های صریح خود پافشاری می‌کنند و به شرایط آرمانی ایمان دارند. این در حالی است که برخی دیگر به عهدهای جمعی وفادار نمی‌مانند. از سوی دیگر هر مسوولی که برسر کار می‌آید، شرایطی برای او فراهم می‌شود که بتواند اعمال سلیقه کند و حرف‌های خود را عملی کند. در چنین شرایطی هنرمندان صاحب‌نظر به حاشیه رانده می‌شوند و کسانی که با هنر و به‌ویژه تئاتر بیگانه هستند، روی کار می‌آیند و حرف خود را به کرسی می‌نشانند.

هفت هنر

پیرزاد و انتظار ۱۰ ساله

انگلیسی‌ها چراغ‌ها را خاموش می‌کنند

■ **شرق، فاطمه عسگری‌آزاد:** «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» اولین رمان زویا پیرزاد است که به زبان انگلیسی ترجمه شده و از روز سه‌شنبه در کتابفروشی‌ها توزیع خواهد شد. هرچند پیش از این، آثار دیگر او به زبان‌های دیگری ترجمه شده بود اما همان‌طور که این نویسنده ایرانی به روزنامه مترو می‌گوید: «به نظرم ۱۰سال انتظار برای چاپ این کتاب به زبان انگلیسی ارزش‌اش را داشت.» این رمانی بود؛ که تعداد زیادی از جوایز را برای پیرزاد به ارمغان آورد. این کتاب با نام «چیزهایی که ناگفته مانده است» به زبان انگلیسی ترجمه شده است. پیرزاد در سال ۱۳۳۱ در آبادان از مادری ارمنی‌تبار و پدری روس به دنیا آمد. داستان این کتاب در مورد سیاست یا مذهب نیست بلکه زندگی روزمره یک زن خانه‌دار را به تصویر می‌کشد. داستانی که به آسانی می‌تواند مخاطبان بین‌المللی را هم جذب کند و یک داستان جهانی باشد. پیرزاد که بسیاری از نویسندگان غربی را دوست می‌دارد گفت که آثار من با ریموند کارور مقایسه شده است، من فکر می‌کنم که یک گفت‌وگوی صادقانه چیزی است که مردم را جذب خود می‌کند. در رمان‌های ایرانی شخصیت‌ها غالبا مثل مردم حرف نمی‌زنند، زمانی که من آغاز به کار کردم تلاش کردم رویکرد جدید و ساده‌ای داشته باشم، که شیوه جدیدی از نوشتن بود. او در مورد تاثیر سانسور بر آثارش گفت: «سانسور تغییری در شیوه نگارش من ایجاد نکرد. من برای خودم می‌نوشتم و حتی به چاپ کتاب‌هایم فکر نمی‌کردم. اگر مجوز چاپ می‌گرفتم که خب عالی است اگر نه هم صبر می‌کردم.» او در مورد سیاست نمی‌نویسد اما می‌گوید: «آنچه که مردم غرب راجع به ایران فکر می‌کنند صحیح نیست، حتی امروز بعد از انقلاب هم ما به نوعی همچنان غربی زندگی می‌کنیم، ایران مثل کویت یا عربستان سعودی نیست. درست است که قوانینی وجود دارد، ما زنانی در نقش‌هایی که به طور سنتی مردانه نامیده می‌شوند داریم، زن مشاور املاک داریم، پلیس زن داریم و در کنار آن فشن و میهمانی داریم.» اودر مورد اینکه ۱۰سال برای چاپ این کتاب به زبان انگلیسی طول کشید گفت: «منتظر پیدا کردن یک انتشاراتی مناسب بودم. قبل از این از طرف انتشارات دانشگاهی یا آکادمیک هم پیشنهاد چاپ کتابم را گرفته بودم اما به نظرم این انتشاراتی‌ها کتاب را نابود می‌کنند. من دوست نداشتم کتابم به خاطر اینکه یک ایرانی هستم یا به دلایل سیاسی چاپ شود بلکه ترجیح می‌دادم صبر کنم تا کتابم به خاطر ارزش‌های ادبی و موضوع جهانی‌اش چاپ شود.» «چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم» در سال ۱۳۸۰ انتشار یافت و جوایز مهمی همچون بهترین رمان سال پکا، بهترین رمان سال بنیاد هوشنگ گلشیری، کتاب سال وزارت ارشاد جمهوری اسلامی و لوح تقدیر جایزه ادبی یلدا را درو کرد.